

نقش گفتار و ادبیات زبانی در سلامت فردی از منظر نهج البلاغه

پروین بهارزاده⁻

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

سمیرا دوست‌نواز⁻

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵)

چکیده

بالاترین هدف ادیان الهی ارتقای معنوی انسان است. اسلام، انسان را دارای ابعاد و وجوه متعدد دانسته و از تأثیر و تأثر ابعاد مختلف وجودی او سخن گفته و رشد و کمال وی را در تمام ابعاد مدنظر داشته است. نظام اخلاقی ترسیم شده از سوی درس آموختگان این مکتب می‌تواند بهترین الگو جهت حفظ سلامت و ارتقای انسان به بالاترین درجات کمال انسانی او باشد. گفتار یکی از مهم‌ترین وجوه در هندسه شش‌وجهی نظام اخلاق فردی ترسیم شده از سوی حضرت علی (ع) در نهج البلاغه است. از این‌رو اصلاح ادبیات زبانی گامی مهم در بسامانی نظام اخلاقی و در نتیجه تضمین سلامت فرد است. از منظر امام (ع) بدون بسامانی گفتار، ساختار اخلاق و نظام ایمان، بسامان نمی‌شود. در مقاله حاضر مصادیقی از گفتار سلامت‌افزا از منظر امیرمومنان (ع) از کتاب شریف نهج البلاغه گردآوری شده است. گفتار پروامدارانه و بخردانه، ادبیات نرم و ملایم، کلام مبتنی بر صدق، کم‌گویی، سخن حق، انتقاد سازنده، راز و نیاز و مناجات با خداوند و... از مهم‌ترین عوامل ارتقا بخش سلامت روحی، معنوی و اخلاقی فرد شمرده می‌شود.

واژگان کلیدی: اخلاق، گفتار، نهج البلاغه، سلامت معنوی، ادبیات زبانی.

⁻ E-mail: bahar_P@alzahra.ac.ir

⁻ E-mail: S.doostnavaz@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

بدون تردید سلامتی دارای ابعاد مختلف جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است که متأثر از یکدیگر هستند. امروزه یکی از زمینه‌های عمده بیماری‌ها، ناشی از فقدان یا ضعف معنویت و اختلالات اخلاقی افراد است، از این رو تقویت جنبه معنوی نقش بسزایی در سلامت جسم و روح افراد و در نهایت سلامت جامعه بشری خواهد داشت. از آنجا که حفظ و ارتقای سلامت معنوی و اخلاقی انسان از برترین اهداف دین مبین اسلام است، طبعاً می‌توان از لابه‌لای آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) و نیز درس آموزان این مکتب، مختصات و مؤلفه‌های نظام اخلاقی تبیین شده از سوی ایشان را کشف و روابط میان مؤلفه‌های آن را تشریح نمود. از آنجا که مولای متقیان علی (ع) نخستین مسلمان بعد از رسول اکرم (ص) و کارآمدترین درس آموز این مکتب به شمار می‌آید، نظام اخلاقی تبیین شده از سوی ایشان بهترین الگو جهت حفظ و ارتقای سلامت اخلاقی و معنوی فرد محسوب می‌شود.

از این رو پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که از منظر علی (ع) چه نوع ارتباطی میان نحوه گفتار (ادبیات زبانی) با سلامت اخلاقی و معنوی فرد قابل تصور است؟

۲- پیشینه بحث

تاکنون پژوهش‌های مختلفی در زمینه انواع ارتباط‌های گفتاری صورت گرفته که تا حدودی با موضوع حاضر ارتباط می‌یابد. از جمله می‌توان به پایان‌نامه الگوی ارتباطات کلامی انسان با انسان در نهج البلاغه نوشته حمید شکری اولیق که به راهنمایی دکتر سید بشیر حسینی و مشاوره دکتر مجتبی رضوی طوسی اشاره کرد. همچنین پایان‌نامه بررسی شیوه‌های ارتباط کلامی در خطبه‌های نهج البلاغه نوشته محمود ذاکری به راهنمایی محمد مهاجر ایروانی و مشاوره عسگری نوری که در آن نحوه ارتباط کلامی حضرت در خطبه‌های نهج البلاغه و شیوه‌هایی که برای جذب و تأثیرگذاری بر مخاطبان به کار گرفته‌اند مشخص گردیده است. البته پژوهش‌های فوق از ابعادی غیر از رابطه گفتار و

سلامت فردی سخن گفته‌اند. از دیگر آثار قابل ذکر در این زمینه می‌توان به کتاب رخساره خورشید: سیره امام علی در نهج البلاغه، نگاشته مصطفی دل‌شاد تهرانی اشاره کرد؛ این کتاب مروری بر سیره امام علی (ع) بر پایه نهج البلاغه است که در موارد مختلف الهام‌بخش پژوهش حاضر است؛ و نیز پایان‌نامه رابطه بهداشت گفتاری و سلامت معنوی در رهنمودهای قرآن کریم نوشته صغری عزیزانی کلویر به راهنمایی دکتر پروین بهار زاده و مشاوره دکتر شهین قهرمان ایزدی می‌باشد.

در این نوشتار متن عربی روایات بر اساس نسخه دکتر صبحی صالح بوده و در ترجمه عبارات، ترجمه سید جعفر شهیدی به‌عنوان منبع، مدنظر است؛ در مواردی که از دیگر مترجمان بهره گرفته شده، در متن ارجاع داده شده است.

۳- مفهوم سلامت معنوی

برای تعریف مفهوم «سلامت معنوی» ابتدا باید واژه‌های «سلامت» و «معنوی» را به‌صورت مجزا بررسی نمود. واژه «سلامت» از نظر لغوی به معنای بی‌گزند و بی‌عیب شدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۷۱۲)، رهایی یافتن، امنیت، تندرستی، رستگاری، خلاص از بیماری، آرامش (معین، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۷۱) است. راغب نیز «سلامت» را مصون بودن از بیماری ظاهری و باطنی معنا می‌کند. (راغب، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۲۱)

از نظر سازمان بهداشت جهانی سلامتی عبارت است از: برخورداری از آسایش کامل جسمی، روانی و اجتماعی و تنها به نبود بیماری یا ناتوانی اطلاق نمی‌شود. با توجه به این تعریف، سلامتی یک مسئله چند بعدی بوده که علاوه بر بعد جسمی، ابعاد روانی، اجتماعی و جنبه معنوی را نیز در بر می‌گیرد (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۲، ج ۱، فصل ۲، گفتار ۱: ۴۷؛ رحیمی، ۱۳۸۹: ۵۳). بدین ترتیب شخص سالم کسی است که نه تنها از سلامت جسم و روح برخوردار باشد بلکه از نظر اجتماعی نیز در آسایش باشد؛ زیرا پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد که نابسامانی فکری و عاطفی، ممکن است ریشه بسیاری از ناتوانی‌های جسمی باشد (نک، ابوالقاسمی، ۱۳۹۱، ص ۴۶ و ۴۷).

واژه «معنوی» از نظر لغوی یعنی منسوب و مربوط به معنی و به معنای ذاتی، مطلق، باطنی، روحانی و حقیقی در مقابل مادی، صوری و ظاهری می‌باشد و معنایی که فقط به وسیله قلب شناخته می‌شود و زبان را از آن بهره‌ای نیست (دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۱۹۰؛ معین، ج ۲، ص ۱۷۷۶). واژه‌ی «معنویت»، مصدر جعلی واژه‌ی «معنوی» است.

در تعریف اصطلاحی «معنویت» اتفاق نظری وجود ندارد. بخشی از اختلاف نظرها در مورد معنای دقیق این واژه، ناشی از اختلاف نظر در باب نسبت معنویت با دین و دیانت است؛ که گروهی از معنویت‌گرایان، معنویت را جایگزینی برای دین می‌بینند، در حالی که گروهی دیگر آن را لبّ لباب دین قلمداد می‌کنند. در تعریف معنویت، کسانی قائل به این هستند که معنویت، همان آداب معنوی (نیایش، مراقبه و...) است و گروهی نیز معنویت را طلب فهم «خود» نسبت به فرا واقعیت غایی و زیستن بر اساس آن تلقی می‌نمایند که در این رویکرد، آدمی می‌تواند معنوی باشد و در عین حال به خدا اعتقاد نداشته باشد.

در اواسط سال ۱۹۸۰ میلادی در دانشگاه پیریدین آمریکا، الکینز و همکارانش تعریف جامع‌تری برای معنویت ارائه دادند: ایشان معنویت^۱ را برگرفته از واژه «اسپیریتوس^۲» به معنای نقش زندگی یا «روشی برای بودن» و «تجربه کردن» دانسته که با آگاهی یافتن از یک بعد غیرمادی به وجود می‌آید و ارزش‌های قابل تشخیص، آن را معین می‌سازد. این ارزش‌ها به دیگران، خود، طبیعت و زندگی مربوطاند و به هر چیزی که فرد به عنوان هدف غایی قلمداد می‌کند، اطلاق می‌شوند (نک، الوندی، ۱۳۹۳، ص ۹ - ۱۱).

معنای زندگی امری معقول و متعالی است که در قلمروی بیرون از فرآیند مادی زندگی قرار داشته و زندگی وسیله یا زمینه‌ای برای رسیدن به آن است. در اسلام این معنای معقول، فقط خداوند است. در نتیجه هدف غایی از حرکت، تلاش و سلوک انسانی، قرب به خداوند و لقای الهی است. «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الانعام/۱۶۲) بنابراین معنویت در اندیشه قرآنی، جستجوی چنین معنایی در

زندگی از طریق ایمان، عمل صالح و نفی بندگی شیطان خواهد بود (مرزبند، ۱۳۹۱، ص ۸۰-۷۶).

با توجه به تعاریف مختلف از معنویت، در یک تعریف جامع می‌توان گفت «سلامت معنوی» به برخورداری از حس پذیرش، احساسات مثبت، اخلاق و حس ارتباط متقابل مثبت با یک قدرت حاکم و برتر قدسی، دیگران و خود اطلاق می‌شود که طی یک فرآیند پویا و هماهنگ شناختی، عاطفی، کنشی و پیامدی شخصی حاصل می‌آید (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

اصطلاح سلامت معنوی که نخستین بار در سال (۱۹۷۱ م) توسط جامعه‌شناسی به نام «دیوید او موریگ^۱» تحت عنوان بهزیستی معنوی وضع شد بیش از همه بر بهزیستی شخصی فرد و ارتباط با خدای او تأکید دارد.

در طول دهه‌ها، سلامتی بر اساس ابعاد خاص، سلامت جسمی، روانی و سلامت اجتماعی تحلیل شده بود و حدود یک دهه پیش کلیه‌ی دولت‌های اروپایی، بیانیه کپنهاگ را در مورد رشد اجتماعی امضا کرده و این تعهد را پذیرفتند که به نیازهای معنوی مردم پردازند و سیاست‌های خود را به سمت پیش «سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و معنوی برای رشد اجتماعی» سوق دهند (امیدواری، ۱۳۸۷، ج ۶).

۴- مفهوم و اهمیت گفتار

واژه «گفتار» به معنای قول، سخن، حدیث، مقاله و کلام (دهخدا، ج ۱۳: ۱۹۱۸۳) است. کلام و سخن بر الفاظ منظم و آراسته و نیز بر معانی که تحت آن الفاظ قرار می‌گیرند اطلاق می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۷۲۴). مصطفوی در تحقیق «کلام» را به اظهار و ابراز افکار و منویات درونی هر شخص با هر وسیله ممکن معنا کرده که آن بسته به اشخاص در موارد و عوالم مختلف دارای معانی و مصادیق متفاوت خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۱۹).

سخن گفتن وسیله‌ای برای اظهار افکار، نظریات، تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها از فردی به فرد دیگر است. به حسب عادت، سخن گفتن مسئله ساده‌ای به نظر می‌رسد لکن با اندک تأمل می‌توان پی برد که این امر از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین اعمال انسان است. در تعلیمات اسلام، رهنمودهای فراوانی درباره اهمیت و آداب سخن گفتن و روش استفاده صحیح از این نعمت بزرگ الهی مشاهده می‌شود (مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ). سخنی بر زبان نیاورد جز آنکه همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده است. (ق/۱۸)

۵- جایگاه و اهمیت گفتار از منظر نهج‌البلاغه

گفتار و ادبیات زبانی هر فرد وجهی از وجوه اخلاقی شخص محسوب می‌شود از این رو برای بیان اهمیت و جایگاه گفتار، ابتدا لازم است، ارزش و منزلت اخلاق و تعریف و ساختار آن را مورد بررسی قرار داد. از منظر امیرمؤمنان (ع) مهم‌ترین هدف در زندگی، تربیت و اخلاق است. اخلاق، اساسی‌ترین چیزی است که در زندگی فردی و اجتماعی رخ می‌نماید و بی‌گمان به همه زندگی رنگ و جهت می‌دهد (دل‌شاد، ۱۳۹۰، رایت درایت: ۶۶). «اگر قرار است تعصبی در کار باشد باید به خاطر اخلاق پسندیده، افعال نیک و کارهای خوب باشد، همان افعال و اموری که افراد با شخصیت و شجاعان خاندان عرب و سران قبائل در آن‌ها بر یکدیگر برتری می‌جستند. یعنی اخلاق پسندیده، اندیشه‌های بزرگ، مقام‌های بلند و آثار ستوده (در این‌ها تعصب به خرج دهید) تعصب‌های شما برای خصلت‌های ارزشمند، حفظ حقوق همسایگان، وفا به پیمان‌ها، اطاعت کردن نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر، جود و بخشش داشتن، خودداری از ستم، وحشت از قتل نفس، انصاف درباره مردم، فروخوردن خشم و دوری و اجتناب از فساد در زمین باشد» (خطبه/۱۹۲) (مکارم، ۱۳۶۷، ترجمه گویا، ج ۲، ص ۳۰۹).

با توجه به مجموع آموزه‌های امیرمؤمنان (ع) می‌توان دریافت که اخلاق، شش امر درهم‌تنیده اندازه یافته در انسان بوده که باید بدون تکلف جلوه یافته و بر همه حوزه‌های زندگی انسانی حاکم باشد و همه امور انسانی را شکل دهد. این شش امر عبارت‌اند از: بینش‌ها؛ ارزش‌ها؛ گرایش‌ها؛ روش‌ها؛ کنش‌ها و گفتارها. انسان و جامعه اخلاق‌مند،

انسان و جامعه‌ای است که در هر شش امر مذکور به سامانی درست رسیده باشد و توصیه‌های اخلاقی در جهت اصلاح ویژگی‌ها و کردار اخلاقی، بدون اصلاح موارد یادشده، راه به جایی نمی‌برد. از منظر حضرت، بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و روش‌های حاکم بر فرد و جامعه خود را در نوع گفتار آن‌ها نشان می‌دهد زیرا ادبیات و گفتار فرد و جامعه نمود نظام اخلاقی آن‌ها است (دل‌شاد، ۱۳۹۰، رایت درایت: ۵۱ و ۶۲). «المرء مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» «آدمی نهفته در زیر زبان خویش است» (حکمت/۱۴۸).

۶- گفتارهای سلامت افزا

از منظر امام (ع) بدون بسامانی گفتار، ساختار اخلاق و نظام ایمان، به سامان نمی‌شود: «مواظب باشید اخلاق نیک را درهم نشکنید و آن را به خوی بد مبدل نسازید. یک‌زبان باشید، مرد باید زبانش را حفظ کند زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، باور نمی‌کنم بنده‌ای زبانش را حفظ نکند تقوایی سودمند به دست آورد. زبان مؤمن پشت قلب او و قلب و عقل منافق پشت زبانش قرار دارد، یعنی مؤمن هر گاه بخواهد سخنی گوید نخست می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌کند و چنانچه ناپسند و بد بود پنهانش می‌دارد. ولی شخص دو رو و منافق آنچه بر زبانش آمد می‌گوید و پیش از آن نمی‌اندیشد که کدام به سود و کدام به زیان اوست رسول خدا (ص) فرمود: «ایمان بنده‌ای درست و کامل نخواهد شد تا قلبش درست نشود و هرگز قلبش درست نمی‌شود تا زبانش درست شود.» هر کس از شما توانائی داشته باشد که خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک و زبانش از عرض و آبروی آنان سالم بماند، باید چنین کند.» (خطبه / ۱۷۶) (مکارم، ۱۳۶۷، ترجمه گویا، ج ۲، ص ۲۲۷).

مهم‌ترین مصادیق گفتار ارتقا بخش سلامت معنوی و اخلاقی فرد از منظر نهج‌البلاغه عبارت‌اند از:

۱-۶. گفتار پروا مدارانه و بخردانه

در یک حالت منطقی و عقلانی؛ ابتدا یک موضوع درک شده و پس از سنجیدن همه جوانب، در صورتی که فایده‌ای بر آن مترتب باشد بر زبان جاری می‌گردد. در کلام گهربار امیرمؤمنان (ع) «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» «زبان خردمند در پس دل اوست و دل نادان پس زبان او» (حکمت/۴۰). مقصود آن است که خردمند زبانش را آزاد نمی‌کند، مگر پس از مشورت با فکر و اندیشه و بی‌خرد حرکات زبان و لغزش‌های سخنش، از مراجعه به فکر و بررسی اندیشه‌اش جلو می‌افتد، بنابراین گویی زبان خردمند به دنبال دل وی و دل بی‌خرد، پیرو زبان اوست (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۴۶)؛ و «قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ» «دل بی‌خرد در دهان اوست و زبان خردمند در دل او» (حکمت/۴۱).

امام (ع) سخن گفتن از روی عقل و اندیشه را، عاملی برای مصون ماندن از خطا و اشتباه می‌داند: «مَنْ تَفَقَّدَ مَقَالَهٔ قَلِّ غَلَطَهُ» (آمدی: ۲۱۱) «کسی که بررسی کند گفتار خود را غلط و اشتباه او کم شود» (رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۴۸). خدای تعالی نیز، مردم را از گفتن سخن ناآگاهانه نهی می‌نماید (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ) (حج/۳).

۲-۶. ادبیات نرم و ملایم

یکی از آداب سخن گفتن، در آموزه‌های دینی اسلام، نرم بودن گفتار است. امیرمؤمنان (ع) به فرزندشان وصیت می‌نماید که «لَنْ لِمَنْ غَالِظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَكَ» «نرمی کن بدان که با تو درشتی کند، باشد که به زودی نرم شود» (نامه/۳۱).

حضرت، نرمی در گفتار را از ثمرات ایمان و تقوا دانسته و آن را از اوصاف متقین می‌شمارد: «لَيْنًا قَوْلُهُ» «گفتار او نرم است» (خطبه/۱۹۳). همان‌طور که خداوند به موسی (ع) دستور می‌دهد که با فرعون به نرمی سخن گوید (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا ...) (طه/۴۴).

۳-۶. تهنیت‌گویی

تبریک و تهنیت گفتن، از جمله آداب اجتماعی پسندیده است که در هر قوم و ملتی وجود دارد و نشانه فرهنگ آن‌ها است. در عصر جاهلیت که همه چیز بر محور مسائل مادی و گاهی از نوع پست و ضد ارزش دور می‌زند، تهنیت‌ها نیز هم‌شکل با فرهنگ غالب بود که اسلام آن را دگرگون ساخت (مکارم، ۱۳۹۰، پیام امام، ج ۱۴: ۸۲۶).

در حضور امام (ع)، فردی به دیگری چنین تبریک گفت: «لِيَهْنِئَكَ الْفَارِسُ» «قدم این نوزاد قهرمان و یکه‌سوار مبارک باد» امام (ع) فرمود: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ قُلْ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُرِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رَزَقْتَ بَرَّهُ» (حکمت/۳۵۴) «این گونه مگو لکن بگو شکر بخشنده را بگذار و بخشوده شده بر تو مبارک باد، امیدوارم بزرگ شود و از نیکو کاریش بهره‌گیری» (مکارم، ۱۳۶۷، ترجمه گویا، ج ۳، ص ۳۴۵).

در این نوع تبریک گفتن چهار فایده نهفته است: ۱- یادآوری پدر به سپاسگزاری از خدا ۲- درخواست نزول برکت از جانب خدا، از طریق دعا درباره مرحمتی که به او شده ۳- دعا برای بقا و رشد فرزندی که خداوند به او داده یعنی کمال توانایی برای استفاده وی ۴- دعا برای بهره‌مندی و سود بردن از او (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷۰۴).

۴-۶. سلام و تحییت‌گویی

آغاز نمودن سخن با سلام از جمله آداب مهم در سخن گفتن از نظر عرف و شرع می‌باشد. ارزش و اهمیت سلام کردن نسبت به مؤمنان تا جایی است که حتی پیامبر (ص) از جانب خداوند موظف بودند که در سلام کردن نسبت به مؤمنان پیشی بگیرند (الانعام: ۵۴). از منظر امیرمؤمنان (ع) اخلاق حکم می‌کند که پاسخ به درود و سلام دیگران باید بهتر از خودش باشد: «إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرَبِّي عَلَيْهَا وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي». «چون تو را درودی گویند درودی گوی از آن به و چون به تو احسانی کنند، افزون‌تر از آن پاداش ده و فضیلت او راست که نخست به کار برخاست» (حکمت/۶۲). در واقع، حضرت، در این کلام حکمت‌آمیز به

یک اصل مهم قرآنی (النساء/۸۶) اشاره نموده که هیچ کار خوبی را نباید بدون پاداش گذاشت، خواه سخن احترام‌آمیزی باشد یا انجام عملی، بلکه بهتر آن است که پاداش برتر و بالاتر باشد.

در کلامی دیگر نیز به نتایج آرامش و امنیتی که ناشی از سلام کردن است، اشاره نموده و این نکته اخلاقی را به کارگزاران حکومتی خود که برای گرفتن زکات نزد مردم می‌فرستد سفارش می‌کند: «امض إِلَيْهِم بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَكَأ تَخْدِجُ بِاللَّحِيحَةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولُ...» «آهسته و آرام سوی ایشان رو تا به میان آنان رسی و سلامشان کن و در درود گفتن کوتاهی مکن سپس بگو...» (نامه/۲۵).

حضرت فلسفه و جوب سلام را، ایمنی از ترس بیان می‌دارد: «السَّلَامُ أَمَانٌ مِنَ الْمَخَافِ» [خداوند واجب کرد {سلام کردن را تا از ترس ایمنی آرد} (حکمت: ۲۵۲).

۵-۶. کلام مبتنی بر صدق

صداقت، در حقیقت، یکتایی در پندار، گفتار و کردار است، یکتایی در وجود است؛ یعنی انسان دارای دو صورت، دو سیرت و دو زبان نباشد. آن که بنای زندگی خود را بر پایه صداقت می‌نهد به محکم‌ترین بنیان‌های ایمان پناه برده است (دل‌شاد، ۱۳۸۳، تفسیر موضوعی نهج البلاغه: ۱۷۲).

صداقت از مهم‌ترین کمالات انسانی است که از جمله فضایل اهل بیت (ع) شمرده شده: «إِنْ نَطَقُوا صِدْقًا وَإِنْ صَمَّتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا فَلْيَصِدِّقُوا رَأَيْدُ أَهْلِهِ» «اگر سخن گویند جز راست نگویند و اگر خاموش مانند بر آنان پیشی نجویند. پس پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید» (خطبه/۱۵۴)؛ و نیز، صداقت در گفتار، از صفات متقین است: «مَنْ طَقَّهِمُ الصَّوَابُ» «گفتارشان صواب است» (خطبه/۱۹۳)؛ و ره‌آورد راست‌گویی، رستگاری و بزرگواری است: «الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ» «راست‌گو بر کنگره‌های رستگاری و بزرگواری است و دروغ‌گو کناره

مغاک و خواری» (خطبه/۸۶). صداقت هم در تطابق گفتار و نیت درون (قلب) مصداق می‌یابد و هم بر مطابقت قول و عمل.

۱-۵-۶. مطابقت گفتار با کردار

از اقسام صداقت، صدق در کردار و عمل است. اصولاً انسان صادق و صدیق کسی است که قول و فعل و سخن و رفتارش مطابق هم باشند و یکدیگر را تصدیق کنند. اَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات/۱۵).

حضرت در توصیف یکی از یارانش فرموده «كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ» «آنچه را می‌کرد، می‌گفت و بدان چه نمی‌کرد، دهان نمی‌گشود» (حکمت/ ۲۸۹)؛ و در وصف پرهیزگاران می‌فرماید: «يَمزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ» «بردباری را با دانش در می‌آمیزد و گفتار را با کردار هم» (خطبه/۱۹۳).

از نظر پیشوای متقیان هر کس در مقام راهنمایی قرار گیرد خواه به‌عنوان معلم و خواه در مقام زعامت و مدیریت عده‌ای یا همه جامعه اگر بخواهد به شرط صداقت عمل کند، نه تنها باید بدان چه می‌گوید، در عمل پایبند باشد؛ بلکه باید از ره‌جویان و نیروهای تحت امر، جلوتر نیز باشد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْتَبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَاتَّاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا» «ای مردم به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم؛ و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم» (خطبه/۱۷۵).

۶-۶. گفتار حکمت‌آمیز و حکمت‌آموز و بدیع

گاهی نفوس انسانی از یک نوع علم و دانش رخ برتافته و به دلیل یکنواختی مطالب آن، از نگرش در آن افسرده می‌گردد. «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ» «این دل‌ها نیز همانند بدن‌ها خسته و افسرده می‌شوند، بنابراین در جستجوی حکمت‌های تازه برای آن‌ها باشید» (حکمت/۹۱).

سخن حکمت‌آمیز به منزله حیات برای دل‌مرده است: «اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمْلَأُهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ وَ بَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ وَ سَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ وَ رِيٌّ لِلظَّمْآنِ وَ فِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَ السَّلَامَةُ» «بدانید که هیچ چیز نیست، جز که دارنده‌اش از آن سیر شود و از داشتن آن دلگیر، مگر زندگی که بر آن چیزی نگزیند چه در مرگ آسایشی نبیند و آن همانند سخن حکمت است که حیات دل‌مرده است و داروی جان‌افسرده، چشم‌کور را بینایی است و گوش‌کر را موجب شنوایی. سیراب‌کننده تشنه حقیقت است و در آن همه بی‌نیازی و سلامت» (خطبه/۱۳۳).

از مصادیق بارز گفتار حکمت‌آمیز، سخنان مشتمل بر پند و اندرز بوده که موجب بصیرت انسان می‌شود: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمٌ وَ مَنْ فَهِمٌ عَلِمَ» «هر که پند گرفت بینا گردید و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید» (حکمت / ۲۰۸).

ارزش پند و اندرز در سیره تربیتی حضرت تا جایی است که موعظه نمودن را، از جمله حقوق خداوند بر بندگان شمرده (خطبه/۲۱۶) و حتی آن را یکی از وظایف امام نسبت به مردم دانسته است (خطبه/۱۰۵).

در قرآن کریم، از «قرآن» به عنوان «الکتاب الحکیم» (یونس/۲) یاد شده و فرازهایی از سخنان حکمت‌آمیز لقمان که در مقام وعظ و اندرز به فرزندش می‌گوید ذکر گردیده است (لقمان/۱۶، ۱۷، ۱۸).

از منظر حضرت، هر سخنی شایسته بر زبان آوردن نیست بلکه بهترین سخن، گفتاری است که سودمند باشد: «وصیت مرا دریاب و روی از آن متاب، که بهترین گفته، سخنی است که سود دهد و بدان که سودی نیست در دانشی که فایده‌تی نبخشد و نه در فراگرفتن علمی که دانستن آن سزاوار نبود» (نامه/۳۱).

۷-۶. کم‌گویی

کم‌گویی و پرهیز از به زبان آوردن سخنان بیهوده، از ویژگی‌های صاحبان خرد است: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» «چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد» (حکمت/۷۱). «زیرا کامل بودن عقل باعث کنترل قوای جسمانی و به کار بردن آن‌ها به مقتضای نظرات پسندیده و شایسته و نیز سنجش بیشتر آنچه که از آن قوا به صورت گفتار و رفتار بروز می‌کند، می‌گردد و این زحمت و شرایطی دارد که باعث کاستی سخن می‌شود، بر خلاف آن که سخنان نسنجیده و بی‌توجه بر زبان آید» (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۶۴).

گفتار جزء اعمال و رفتار انسان محسوب شده، لذا آدمی در قبال سخنان بیهوده و بی‌هدف مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد (سوره ق/۱۸). از این رو خردمندی انسان ایجاب می‌کند جز در موارد لزوم سخن نگوید: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ» «آن که دانست گفتارش از کردارش به حساب آید، جز در آنچه به کار اوست زبان ننگشاید» (حکمت/۳۴۹).

۸-۶. پرسش صحیح و نیکو

مقوله سؤال نمودن در دین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به مسلمانان دستور داده شده آنچه نمی‌دانند از اهل علم پرسند (النحل/۴۳ و الانبیاء/۷). در سیره امام علی (ع)، موارد زیادی مبنی بر اهمیت دادن ایشان به مسئله پرسیدن، مشهود است ولی با وجود اینکه مردم را به سؤال نمودن ترغیب کرده و بارها فرموده: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (خطبه/۱۸۹؛ رک، خطبه/۹۳). با این حال هر پرسشی را نیکو نمی‌شمارد، بلکه پرسش صحیح را برخوردار از ویژگی‌های خاصی می‌داند؛ از جمله این که: پرسش باید آگاهی‌بخش و مفید برای دنیا و آخرت فرد باشد و از سؤال‌های بی‌مورد که حتی دین از صحبت در رابطه با آن‌ها سکوت نموده، پرهیز شود «سَلْ تَفْقَهُهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ» «پرس برای

آموختن نه برای به مشکل افکندن، زیرا نادانی که در صدد فراگیری است مانند داناست اما عالمی که به بیراهه رود به سان نادان است» (حکمت/۳۲۰).

در قرآن کریم نیز آمده: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنَ أَشْیَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَکُم مَّسْئُومٌ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند... (مائده/۱۰۱).

۹-۶. پاسخ‌دهی ماهرانه مبتنی بر دانایی

همان‌طور که سؤال نمودن آداب خاصی دارد، برای پاسخ دادن نیز علاوه بر اینکه باید آگاهانه و سنجیده باشد، دستورات خاصی نیز وارد شده است. نکاتی در این رابطه در به شرح زیر ملاحظه می‌شود:

«لَا یَسْتَحِیْنَ أَحَدٌ مِّنْکُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا یَعْلَمُ أَنْ یَقُولَ لَّا أَعْلَمُ» «چون کسی را چیزی پرسند که نداند شرم نکند که گوید ندانم» (حکمت/۸۲).

«إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِیَ الصَّوَابُ» «هرگاه پاسخ‌ها همانند و در هم بود، پاسخ درست پوشیده و مبهم بود» (حکمت/۲۴۳).

در پاسخ‌گویی به سؤالات مهم باید به مسئله ثبت و ضبط آن‌ها نیز توجه نمود. مردی از حضرت خواست تا ایمان را به وی بشناساند فرمود: «چون فردا شود نزد من بیا تا در جمع مردمان تو را پاسخ گویم تا اگر گفته مرا فراموش کردی دیگری آن را به خاطر سپارد که گفتار چون شکار رمنده است یکی را به دست شود و یکی را از دست برود» (حکمت/۲۶۶).

۱۰-۶. تسلیت و تعزیت گفتن

یکی از آداب اجتماعی که بین افراد مرسوم بوده و از طرف اسلام، نیز تأکید فراوانی بر آن شده، تسلی دادن افراد مصیبت دیده است تا آنجا که حتی بزرگان دین، به دشمنانشان نیز در مصیبت‌ها تسلیت می‌گفتند. امیرمؤمنان (ع) به اشعث بن قیس منافق، این

چنین تسلیت می گوید: «اشعث اگر بر پسر تاندوهگینی، سزاواری به خاطر پیوندی که با او داری و اگر شکیا باشی هر مصیبت را نزد خدا پاداشی است. اشعث اگر شکیبایی پیش گیری حکم خدا بر تو رفته است و مزد داری و اگر بی تابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری است و گناهکاری. پسر تو را شاد می داشت و برای تو بلا بود و آزمایش و تو را اندوهگین ساخت و آن پاداش است و آمرزش» (حکمت/۲۹۱).

نوع تسلیت گفتن امام (ع) به فرد مصیبت زده حائز اهمیت است؛ نخست اندوه او را [در مصیبت فرزندش] ستوده و بجا دانسته اند زیرا سزاوار است که هر خویشاوندی در مصیبت خویش خود غمگین شود و به دنبال آن، مطالبی که دلیل بر زشتی بی تابی و غم است و صبر بر آن به جهاتی بهتر است را بیان نمود (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۶۶۴).

و نیز، حضرت، به گروهی از بازماندگان کسی که از دنیا رفته بود فرمود: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأٌ وَلَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى وَ قَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فَإِنَّ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَإِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ» «این کار نه با شما آغاز گردید و نه بر شما به پایان خواهد رسید. این رفیق شما به سفر می رفت کنون او را در یکی از سفرهایش بشمارید، اگر نزد شما بازگشت چه خوب و گرنه شما روی بدو می آرید» (حکمت /۳۵۷). این سخن را هر مصیبت زده ای بشنود آرامش می یابد، زیرا به این نکته توجه پیدا می کند که نه عزیز از دست رفته آنها نخستین کسی بوده که مرگ دامانش را گرفته و نه آخرین کس است. علاوه بر این امام (ع) به این نکته توجه می دهد که مرگ به معنای فنا و نیستی نیست که شما این قدر برای آن ناراحت شوید، این تصویر از مرگ، مایه تسلیت خاطر بازماندگان می گردد (مکارم، ۱۳۹۰، پیام امام، ج ۱۴، ص ۸۴۳-۸۴۴).

۱۱-۶. مشورت و هم اندیشی

مشورت، پویشی است که به انسان کمک می کند تا با استفاده از دیدگاه های مختلف، توانایی های خود و دیگران را بشناسد و با موقعیت ها و امکانات فردی و اجتماعی و نیز با محدودیت ها آشنا شود و برای حل مشکلات راه حل مناسبی بیابد. خداوند تعالی حتی به

پیامبر (ص) امر می‌کند که با دیگران مشورت نماید (آل عمران / ۱۵۹). امیرمومنان (ع) مشورت را از آن جهت لازم و مفید می‌داند که؛ اولاً: مشورت می‌تواند افراد، به‌خصوص مدیران جامعه را از استبداد و خودرایی برهاند (مؤمنی، جواد، ۱۳۸۵: ۱۰۷). «الاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ» «رأی زدن دیده راه یافتن است و آن که تنها با رأی خود ساخت، خود را به مخاطره انداخت» (حکمت / ۲۱۱).

ثانیاً: یکی از راه‌های اداره بهتر و اصلاح امور جامعه را در مشورت نمودن می‌داند: «أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكُمْ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكُمْ» «با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار» (نامه / ۵۳). از نظر حضرت هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست: «لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ» «هیچ پشتیبانی نیست چون مشورت نمودن» (حکمت / ۵۴).

ثالثاً: مشورت کردن، راهی نیکو به‌سوی گرفتن بهترین تصمیم‌ها است و طبیعتاً هر زمامدار و مدیری که خود را از چنین پایگاه و پشتیبانی محروم سازد، رو به لغزش و پشیمانی گام می‌نهد (مؤمنی، جواد، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۱۱). «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا» «آن که پیشاپیش رأی‌ها تاخت، درست را از خطا باز شناخت» (حکمت / ۱۷۳).

۱۲-۶. انتقاد سازنده و اتخاذ شیوه بیانی مناسب در نقد

نقد در لغت به معنای جدا کردن سره از ناسره، به‌گزینی، خرده‌گیری و آشکار کردن زیبایی‌ها و کاستی‌های یک پدیده به کار رفته است (جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۲، ص ۵۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۶۷). با ملاحظه آرای گوناگون به نظر می‌رسد، نقد و انتقاد به معنای «ارزیابی منصفانه یک چیز» است و برای این ارزیابی، در بسیاری از موارد لازم است در کنار بیان نقاط ضعف، نقاط قوت را نیز یادآور شد (عربشاهی، سارا؛ نورانی، محسن، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶).

ارزش انتقادگری نزد امیر مومنان (ع) تا اندازه‌ای است که ثناگویی و چاپلوسی را دشمن سلامت انسان دانسته است «همانا شما برادران دینی یکدیگر کنید، چیزی شما را از هم جدا نکرده، جز درون پلید و نهاد بد که با آن به سر می‌برید. نه هم را یاری می‌کنید، نه خیر خواه هم هستید، نه به یکدیگر چیزی می‌بخشید و نه با هم دوستی می‌ورزید... چیزی شما را باز نمی‌دارد، از آن که عیب برادر دینی خود را که از آن بیم دارد رویاروی او بگویید، جز آن که می‌ترسید، او همچنان عیب را که در شماست به رختان آرد...» (خطبه/۱۱۳) چنانکه کتمان نقایص را نماد دشمنی می‌شمارد: «مَنْ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۸).

پیشرفت فردی و اجتماعی در سایه شناخت نقاط قوت و ضعف و تلاش برای زدودن کاستی‌ها امکان‌پذیر است. اما این امر تنها در صورتی که مبتنی بر اصول صحیح باشد، می‌تواند نتیجه دلخواه را به وجود بیاورد. از این رو انتقاد را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: یک نوع آن، انتقاد سازنده، بوده که انگیزه و هدف آن، شناسایی حق و رسیدن به کمال مطلوب است. این نوع انگیزه‌ها بر پایه علم و منطق استوار بوده و ناقد، قصد سازندگی دارد و دیگری، انتقاد تخریبی است که از جمله انگیزه‌های آن؛ شایعه‌پراکنی، خود نمایی، سوء استفاده‌ها و گشودن عقده‌های شخصی می‌باشد.

علاوه بر آن تحقق نشاط در جامعه و شکل‌گیری یک جامعه سالم در گرو وجود گفت‌وگو انتقادی سازنده است. آنچه که در این میان مهم است دستیابی به چهارچوب نظری معتبر برای انتقاد سازنده و مثبت می‌باشد (عربشاهی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵ و ۱۱۶).

در کتاب شریف نهج البلاغه، اصول روشنی معطوف به انتقاد سازنده وجود دارد که به کارگیری آن سبب اثربخشی انتقاد و بی‌توجهی به آن، عامل اساسی در ناکارآمدی انتقاد محسوب می‌شود از جمله: تکیه بر استدلال منطقی (کلام/۶۷)، اتخاذ شیوه بیانی مناسب (کلام/۲۰۶) مقدم داشتن انتقاد از خویشتن (خطبه/۲۱۶)، بیان شایستگی‌ها (خطبه/۱۰۷)، تعیین بایسته‌ها (کلام/۲۰۹)، ریشه‌یابی ضعف‌ها (خطبه/۱۰۹)، ارائه‌ی معیار (رک، کلام ۷۵ و نامه ۳)، حق‌مداری (حکمت/۲۶۲)، پرهیز از افراط در تویخ (حکمت/

۱۵)، نقد در قالب داستان و سرنوشت گذشتگان (خطبه/ ۱۹۲)، نقد از طریق ایجاد پرسش (خطبه/ ۱۲۶)، نقد همراه با علم و اشراف به موضوع (نامه/ ۳۱)، اشاره به حق مردم در نقد حاکمیت با تأکید بر انتقادپذیری از سوی حاکمان (نامه/ ۵۳) و نیز امر به معروف و نهی از منکر (رک. خطبه‌های/ ۱۲۹، ۱۹۲، ۱۵۶ و حکمت‌های/ ۳۷۴، ۲۵۲ و نامه/ ۴۷).

گزینش کلمات مناسب، استفاده از اسلوب بیانی شایسته و ترک سخنان زشت و ناروا همگی از مظاهر و تجلیات ادب بوده که در تمام مراحل زندگی و نیز به گاه انتقاد بایسته و مطلوب است. هنگامی که حضرت در جنگ صفین شنیدند برخی یاران ایشان، به لشکریان معاویه دشنام می‌دهند، فرمود: «اَكْرَهُ لَكُمْ اَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ كَوُ وَّصَفْتُمْ اَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ...» «من خوش ندارم شما دشنام گو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را باز گوید و حالشان را فرا یاد آرید...» (کلام/ ۲۰۶) همان طور که قرآن کریم حتی دشنام دادن به مشرکان را درست نمی‌شمارد ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ (الأنعام/ ۱۰۸).

این مسئله باعث می‌شود از طرفی، اعتراض از روی آگاهی و حقیقت‌جویی و فارغ از تعصب و هیجانات روانی زودگذر ناشی از ناسزاگویی باشد و از سوی دیگر، حس خیرخواهی و هدایت مخاطب در اصحاب امام زنده گردد.

نمونه دیگر نوع گفتار حضرت در توبیخ و سرزنش طلحه و زبیر در جنگ جمل است که نه تنها با الفاظ رکیک از آن‌ها انتقاد نمی‌کند بلکه با به کارگیری آرایه‌های ادبی، کلام ارزشمندشان را تزیین می‌نماید: «وَقَدْ اَرْعَدُوْا وَ اَبْرَقُوْا وَ مَعَ هٰذِيْنَ الْاَمْرِيْنَ الْفَشْلُ وَ كَسْنَا تُرْعَدُ حَتَّى نُوَقِّعَ وَ لَا نُسِيْلُ حَتَّى نُمَطِّرَ» «چون برق درخشیدند و چون تندر خروشیدند، باین‌همه کاری نکردند و واپس خزیدند. ما تا بر دشمن نتازیم، گردن دعوی بر نمی‌افزایم و تا نباریم، سیل روان نمی‌سازیم» (کلام/ ۹).

۱۳-۶. سخن حق

جایگاه و ارزش حق گرای و حق گویی به عنوان یک اصل اخلاقی تا جایی است که حضرت می فرماید: «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَمْ يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ» «پس مسلمان کسی است که مسلمان از دست و زبان او آزاری نبیند جز آن که برای حق بود و گزند مسلمان روا نیست جز در آنچه واجب شود» (خطبه/ ۱۶۷)؛ و نیز فرزندان را به پایبند بودن به آن وصیت می نماید: «أَوْصِيكُمْ... قَوْلًا بِالْحَقِّ وَ أَعْمَلًا لِلْأَجْرِ» «شما را سفارش می کنم... حق را بگویید و برای پاداش آن جهان کار کنید» (نامه/ ۴۷).

قرآن کریم نیز در خطاب به عالمان یهود می فرماید (لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره/ ۴۲).

پایندی امام (ع) به این اصل اخلاقی در عرصه ی حکومتی ایشان بیش از سایر ابعاد زندگی قابل رؤیت است، به مالک اشتر سفارش می کند «أَتْرَهُمْ عِنْدَكَ أَقُولَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ أَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لَأَوْلِيَانِهِ» «آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاری ات کند» (نامه/ ۵۳).

از نتایج عدم شناخت صحیح حق از باطل، عدم شناخت اهل حق و اهل باطل است که این خود باعث حیرت و سردرگمی حق جوینان می شود (مؤمنی، فریبا، ۱۳۸۰: ۳۶۸-۳۶۷). از این رو امیرمؤمنان (ع) مصادیقی از اهل حق و افراد حق گو را به مردم معرفی نموده است: دین اسلام (خطبه/ ۱۹۸)؛ پیامبر (ص) (خطبه/ ۷۲)؛ قرآن کریم (خطبه/ ۱۳۳)؛ اهل بیت پیامبر (ص) (خطبه/ ۱۰۰) و مؤمنین.

درباره مؤمنین چنین فرموده: «اتَّقُوا ظُنُونِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ» «از گمان های مردم با ایمان پرهیزید که خدا حق را بر زبان آنان نهاده است» (حکمت/ ۳۰۹). امیر مؤمنان (ع) که خود از اهل بیت و مصداق اتم مؤمنین است

بزرگ‌ترین نماد حق و شایسته‌ترین معیار حق در همه اعصار شمرده شده که دوست و دشمن بر آن اذعان دارند. در واقع حق با علی (ع) معنا پیدا می‌کند و علی (ع) با حق تجلی یافته و یکی گشته است. بارها پیامبر (ص) به این موضوع اشاره نموده‌اند: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ لَا يُفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۴۹۶) او تجسم عینی حق و تجلی هدف خلقت خدا از انسان است. چنین کسی باید بهترین و اصلی‌ترین معیار حق و بزرگ‌ترین نماد حق باشد (رستمی زاده، ۱۳۷۹، ص ۳۹-۴۲).

۱۴-۶. مناظره و گفتگوی هوشمندانه (جدال احسن)

مناظره از جمله گفتگوهای علمی و هدفمندی است که با هدف شناخت نظرات دیگران صورت می‌گیرد و هر طرف می‌کوشد تا بر اساس روش پرسش و پاسخ، افکار دیگری را شناسایی و با نقد آن، درستی و نادرستی فکر و نظری را ارائه دهد و موجبات تغییر و تبدیل نگرش و بینش طرف مقابل و یا شنوندگان را فراهم آورد. این نوع گفت‌وگوها در قرآن به‌عنوان «جدال احسن» (النحل / ۱۲۵) یاد شده است.

در این گفت‌وگو قصد اصلی آن است تا شخص مخاطب از رأی و نظرش منصرف شود و خود به نادرستی آن پی برد. از این رو، باید هم از نظر ابزاری و هم از نظر محتوایی و هم در شیوه بیان، اصول انسانی، حقیقت‌خواهی مدنظر قرار گیرد. مناظره تفاوت آشکاری با مجادله‌های مذموم دارد؛ گرچه در هر دو آن‌ها نوعی از کشف حقیقت اتفاق می‌افتد؛ ولی در مجادله علاوه بر کشف حقیقت، تعجیز طرف مقابل نیز وجود دارد (قربان زاده، ۱۳۸۸: ۶). مناظرات امام علی (ع) با خوارج و معاویه از این نوع گفتگوهاست.

ابن ابی الحدید گوید: روزی از روزهای جنگ صفین که معاویه سخت، خویش را در تنگنای جنگ گرفتار دید به عمرو عاص گفت: من به علی نامه‌ای می‌نویسم که او را در کار پیکار به تردید اندازم و خود را از این مخمصه نجات دهم که خلاصه‌اش چنین است: اگر ما می‌دانستیم، این جنگ چه بر سرمان خواهد آورد، هرگز داخلش نمی‌شدیم

و اکنون هر دو پشیمان هستیم. تو می‌دانی که لشگر عرب از هر دو سو (هم به واسطه من و هم به واسطه تو) رو به نابودی است. من و تو، هر دو فرزندان عبدمناف و در نَسَب با هم برابریم. اگر حکومت شام را به من واگذاری، من فرمانت را گردن خواهم نهاد (رک). ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۵، ص ۱۲۲ و ۱۲۳). حضرت در پاسخ فرمودند:

«و اما خواستن تو شام را از من، من امروز چیزی را به تو نمی‌بخشم که دیروز از تو بازداشتم و این که می‌گویی جنگ عرب را نابود گرداند و جز نیم نفسی برای آنان نماند، آگاه باش آن که در راه حق از پا در آید، راه خود را به بهشت گشاید و آن را که باطل نابود گرداند، به دوزخش کشاند. اما یکسان بودن ما در کارزار و در مردان پیکار، نه چنین است، که تو را دودلی است و سعی من همراه با یقین است و دل‌بستگی شامیان بدین جهان نه بیش از مردم عراق است بدان جهان. اما گفته تو که ما فرزندان عبدمنافیم، درست است. که تبار ما یکی است، اما امیّه در پایه هاشم نیست و حرب را با عبدالمطلب در یک رتبت نتوان آورد و ابوسفیان را با ابوطالب قیاس نتوان کرد. آن که در راه خدا هجرت نمود چونان کسی نیست که رسول خدایش آزاد فرمود و خاندانی را که حسبی است شایسته، همچون کسی نیست که خود را بدان خاندان بسته و نه آن که حق با اوست با خواهان باطل یکسان و یک ترازوست و نه با ایمان درست کردار چون دروغ‌گویی دغل‌کار. بدا پسری که پیرو پدر شود و در پی او به آتش دوزخ درشود؛ و از این گذشته ما را فضیلت بستگی به مقام نبوت است که بزرگ‌ترین حجّت است ارجمندان را بدان خوار کردیم و خوار را بدان سالار و چون خدا عرب را فوج فوج به دین خویش در آورد و این امت خواه و ناخواه سر در بند طاعت آن کرد، شما از آنان بودید که یا به خاطر نان، یا از بیم جان مسلمان گردیدید و این هنگامی بود که نخستین مسلمانان در پذیرفتن اسلام پیش بودند و مهاجران سبقت از دیگران ربودند. پس نه برای شیطان از خود بهره‌ای بگذار و نه او را بر نفس خویش مستولی دار» (نامه/۱۷).

در یک مناظره علمی علاوه بر این که گفتگو باید برای دستیابی به حقیقت باشد، بایستی دو طرف گفت‌وگو نسبت به موضوع، از علم و آگاهی لازم و کافی برخوردار

باشند. از دیگر مناظرات حضرت، می‌توان به مواردی از جمله: اثبات توحید و یگانگی خداوند (رک، خطبه‌های ۴۹، ۸۳ و ۱۴۴) و استدلال بر حق خلافت خویش (خطبه/۲) اشاره نمود.

۱۷-۶. راز و نیاز با خدا (مناجات)

مناجات با خداوند تعالی، در زندگی انسان آثار فراوان مادی و معنوی به جا گذاشته و به‌ویژه در سلوک معنوی و حیات روحانی انسان تأثیر بسزایی دارد. از مهم‌ترین آثار یاد و ارتباط با خدا رسیدن به آرامش و ثبات قلبی است که انسان را از اضطراب و نگرانی‌ها که ریشه‌ی بسیاری از بیماری‌هاست نجات می‌دهد. کلام امیرمؤمنان (ع) را در این رابطه با توجه به محتوای گفتار می‌توان به چند نوع تقسیم نمود:

۱۷-۶-۱. نماز

نماز بالاترین ذکر و ستایش نزد خداوند و زیباترین جلوه‌ی عبودیت الهی است (اِنِّی اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِیْ وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِیْ) (طه/۱۱۴) که ره‌آورد این ارتباط معنوی، جدا شدن از جهان ماده و پیوستن به عالم نور و معنویت و در نتیجه پرورش فضایل اخلاقی و تکامل معنوی در انسان است.

پیشوای متقیان، جایگاه و ارزش نماز و آثار مترتب بر آن را چنین ترسیم می‌نماید: نماز وسیله‌ی تقرب و نزدیکی به خداوند (رک، خطبه/۱۱۰ و حکمت/۱۳۶)؛ ملاک پذیرش اعمال دیگر (رک، خطبه/۴۷ و نامه/۲۷)؛ ابزار کبر زدایی (حکمت/۲۵۲)؛ طریق نگهبانی و حراست از مؤمن (خطبه/۱۹۲)؛ نشان تواضع در برابر پروردگار (خطبه/۱۹۲)؛ وسیله‌ی آمرزش گناهان (رک، حکمت/۲۹۹ و خطبه/۱۹۹) است.

۱۷-۶-۲. شکر و سپاس از حق

شکر و سپاس به‌عنوان فضیلتی اخلاقی مورد تأیید عقل و شرع است که در تعالیم اسلامی شکر بابت نعمت‌های الهی، به‌عنوان خصلتی ارزنده برای انسان محسوب می‌شود.

(... وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) (نحل/۱۱۴) حضرت در موارد متعددی به اهمیت و فضیلت شکرگزاری اشاره نموده و آن را از صفات اهل ایمان (حکمت/۳۳۳)؛ زینت توانگری (حکمت/۶۸)؛ سبب فزونی نعمت (حکمت/۱۳۵ و نیز رک، حکمت/۲۷۳، خطبه‌های/۱۸۲ و ۱۱۴) برمی‌شمارد.

۱۷-۶-۳. دعا و نیایش

جوهر هر دین، پرستش بوده و دعا، اظهار نیاز و ناتوانی در برابر نیروی برتر آن دین است. در دین مبین اسلام دعا درخواست عنایت و فضل خداوند، استمداد از او، اظهار نیازمندی نزد او است.

انسان به وسیله دعا، به مالکیت واقعی خالق خویش اعتراف می‌کند و خود را در پوشش رحمت بی‌انتهای الهی قرار می‌دهد. از این رو خدای تعالی، به انسان او امر می‌کند به دعا روی آورد. (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ... (غافر/۶۰) در نهج البلاغه نیز آمده: «اعْلَمُ أَنَّ الَّذِي يَدِيهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفُلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ» «بدان کسی که گنجینه‌های آسمان و زمین در دست اوست تو را در دعا رخصت داده و پذیرفتن دعایت را بر عهده نهاده و تو را فرموده از او خواهی تا به تو دهد و از او طلبی تا تو را بیامرزد» (نامه/۳۱).

انسان در همه حال؛ سلامت و بیماری، غم و شادی نیازمند به دعا است: «مَا الْمُتَبَلِّغِي الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجِ إِلَيَّ الدُّعَاءِ الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ» «آن که به بلایی سخت دچار است چندان به دعا نیاز ندارد تا بی‌بلایی که بلایش در انتظار است.» (حکمت/۳۰۲) یعنی این که هر دو به دعا نیازمندند، آن یکی برای نجات از گرفتاری و این یکی برای دوام عافیتش و ایمن شدن از رسیدن بلا (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۶۷۱).

دعا و نیایش به درگاه پروردگار آثار و برکات فراوانی از جمله؛ ایجاد آرامش و اطمینان (نامه/۳۴)؛ گشایش در امور مادی و معنوی (حکمت/۴۳۵)؛ دفع بلا (حکمت/

۱۴۶؛ دستیابی به گنجینه‌های الهی (نامه / ۳۱)؛ محروم نبودن از اجابت (حکمت / ۱۳۵) به دنبال دارد.

از جمله مهم‌ترین اثر دعا می‌توان به ایجاد آرامش و اطمینان ناشی از آن اشاره نمود که تأثیر بسزایی در پیش‌گیری از ابتلا به بیماری‌های روحی روانی دارد: «أَكْثِرِ الْأَسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَيُعِينِكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» «از خدا فراوان یاری‌خواه تا در آنچه ناآرامت می‌دارد تو را کفایت کند و در آنچه به تو رسد یاری‌ات دهد، ان‌شاءالله» (نامه / ۳۴).

۱۷-۶-۴. استغفار

استغفار در اصطلاح به معنای طلب آمرزش از خداوند تعالی است که از اوصاف متقین شمرده شده (الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ) (آل عمران / ۱۷) البته این طلب آمرزش اگر با معرفت و توجه همراه باشد، باعث رشد فرد می‌گردد. چنان‌که امیر مؤمنان (ع) به شخصی که می‌پنداشت تنها با به زبان آوردن لفظ استغفر الله، پاک می‌شود؛ گفت: «مادر بر تو بیاید گریست می‌دانی استغفار چیست استغفار درجات بلند رتبانان است و شش معنی برای آن است: نخست پشیمانی بر آنچه گذشت و دوم عزم بر ترک همیشگی بازگشت بدان و سوم آن که حقوق مردم را به آنان بپردازد چنان‌که خدا را پاک دیدار کنی و خود را از گناه تهی سازی و چهارم این‌که حق هر واجبی را که ضایع ساخته‌ای ادا سازی و پنجم این‌که گوشتی را که از حرام روئیده است، با اندوه‌ها آب کنی چندان‌که پوست به استخوان چسبد و میان آن دو گوشتی تازه روید و ششم آن‌که درد طاعت را به تن بجشانی، چنان‌که شیرینی معصیت را بدان چشاندی آنگاه استغفر الله گفتن توانی» (حکمت / ۴۱۷).

در ضمن استغفار و توبه، موجب گشایش‌های مادی و معنوی در زندگی می‌گردد. «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِاسْتِغْفَارِ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً أَلْخَلْقِ...» «خدا آمرزش خواستن را وسیله پیوسته داشتن روزی بر روزی‌خواران قرار داده است و موجب رحمت بر آفریدگان...» (خطبه / ۱۴۳).

از مهم‌ترین آثار روانی و تربیتی استغفار این است که شخص گناهکار را نسبت به ترک گناه و اصلاح نفس و در پیش گرفتن راه سعادت و آینده بهتر امیدوار می‌نماید و باعث آرامش خاطر او می‌شود: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْقُطُ وَمَعَهُ الْاِسْتِغْفَارُ» «در شگفتم از آن‌که نوامید است و آمرزش خواستن تواند» (حکمت / ۷۸).

نتیجه‌گیری

امروزه در علم پزشکی و بهداشت بعد چهارم سلامتی یعنی سلامت معنوی در کنار سه بعد جسمانی، روانی و اجتماعی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته، در حالی که دین مبین اسلام که قائل به وجود دو بعد جسمانی و روحانی برای انسان می‌باشد و نیز اصالت و حقیقت وجود انسان را، بعد روحانی او می‌داند، قرن‌ها پیش به این امر اهتمام ویژه داشته و دستورات فراوانی برای حفظ سلامت و پیش‌گیری از بیماری‌های معنوی و اخلاقی صادر نموده است. اهمیت اخلاق نزد مولای متقیان علی (ع) تا جایی است که از نظر حضرت تنها چیزی که باید بر آن ایستادگی نمود و هرگز در هیچ شرایطی از مرزهای آن عبور نکرد اخلاق است و این پایبندی به اصول اخلاقی در سیره حضرت حتی در سیره سیاسی - حکومتی ایشان کاملاً مشهود می‌باشد. با توجه به آموزه‌های امام (ع) نظام اخلاقی هر فرد، خود را در نوع ادبیات و نحوه سخن گفتن او نشان می‌دهد، بنابراین برای تربیت اخلاقی فرد باید از اصلاح گفتار او آغاز نمود. گفتارهایی که از منظر حضرت موجب ارتقای سلامتی معنوی و اخلاقی فرد می‌شود عبارت‌اند از: گفتار پرومداارانه و بخردانه، ادبیات نرم و ملایم، کلام مبتنی بر صدق، کم‌گویی، سخن حق، انتقاد سازنده، راز و نیاز و مناجات با خداوند. بر اساس فرمایشات امام (ع) این گفتارها تظاهر و نمودی از اخلاق و روحی سالم است. شاهد سخن، اوصاف و ویژگی‌هایی است که حضرت برای صاحبان این نوع گفتار، بیان نموده؛ از جمله: ایمان، اخلاص، تقوا، کرامت و بزرگواری، نرم‌خویی، خردورزی، تواضع و فروتنی، صبر، پیش‌گامی در عمل، خیرخواهی و...

پی نوشت ها:

- 1.Spirituality
- 2.Spiritos
- 3.David o moberg.

منابع و مأخذ

- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۸). *غررالحکم و درر الکلم*. ج ۲. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ،----- (۱۳۶۶ ش). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. ج ۱. محقق/مصحح مصطفی درایتی. قم: تبلیغات.
- ابن ابی الحدید، عز الدین ابوحامد. (۱۳۳۷). *شرح نهج البلاغه*. ج ۱. مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن فارس، ابو الحسن احمد. (۱۴۰۴ ه ق). *معجم مقاییس اللغة*. ج ۱. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوالقاسمی، محمد جواد. (۱۳۹۱). «مفهوم شناسی سلامت معنوی و گستره آن در نگرش دینی». *فصلنامه اخلاق پزشکی*. س ۶، ش ۲۰.
- الوندی، محمد جواد. (۱۳۹۳). «طراحی الگوی مفهومی معنویت از دید حضرت امام خمینی (ره)». *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*. س ۱۷.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم. (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه ابن میثم*. ج ۱. ترجمه قربان علی محمدی مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حاتمی، حسین و همکاران. (۱۳۹۲). *جامع بهداشت عمومی*. ج ۳. تهران: کتابخانه الکترونیکی دوره‌های عالی بهداشت عمومی (MPH) و اپیدمیولوژی بالینی.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. ج ۱. قم: انتشارات مشهور.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳). *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*. قم: نشر معارف.
- ،----- (۱۳۹۱). *رخساره خورشید: سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه*. تهران: دریا.

- ، ----- (۱۳۹۰). *رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر*. چ ۱. تهران: دریا.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). *نعت نامه دهخدا*. چ ۱. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه.
- ، ----- (۱۳۷۷). *نعت نامه دهخدا*. چ ۲. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. چ ۱. بیروت: دار القلم.
- رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ه ق). *نهج البلاغه*. محقق / مصحح صالح صبحی. قم: هجرت.
- رستمی زاده، رضا. (۱۳۷۹). «حق و باطل از دیدگاه امام علی (ع)». *معرفت*. ش ۳۹.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. چ ۱۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عباسی، محمود؛ همکاران. (۱۳۹۱). «تعریف مفهومی و عملیاتی سازی سلامت معنوی». *اخلاق پزشکی*. س ۶، ش ۲۰.
- عرب شاهی، سارا؛ نورانی، محسن. (۱۳۹۳). «اصول انتقاد سازنده در نهج البلاغه». *فصلنامه پژوهش نامه نهج البلاغه*. س ۲، ش ۶.
- مرزبند، رحمت اله؛ زکوی، علی اصغر. (۱۳۹۱). «شاخص های سلامت معنوی از منظر آموزه های وحیانی». *اخلاق پزشکی*. س ۶، ش ۲۰.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ه ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چ ۳. بیروت: دار الکتب العلمیة. مرکز نشر آثار علامه مصطفوی. *مطالعات فریبگی*
- معین، محمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ معین*. تهران: آدنا.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ همکاران. (۱۳۹۰). *پیام امام، شرح ناز و جامعی بر نهج البلاغه*. قم: انتشارات امام علی (ع).
- ، ----- (۱۳۶۷). *ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه*. قم: انتشارات هدف.